

بقلم : آقای دکتر علی مظاهری

استاد دانشکده ادبیات پاریس

یکی از معانی گم شده (گرفتن)

آقای دکتر علی مظاهری استاد ادبیات فارسی در دانشگاه پاریس از فضلاء و دانشمندان معدود متبحری است که سالیانی دراز دور از میهن بدون تظاهر و فضل فروشی که متأسفانه در محیط امروزی ما سخت رایج است بکار تعلیم و تعلم و تحقیق و تتبع مشغول میباشند. وی در رشته‌های علمی و ادبی دارای تألیفات و تحقیقات جامعی هستند که اکثراً بزبان فرانسه ترجمه گردیده و توجه خاورشناسان و دانشمندان دور و نزدیک را بخود معطوف داشته است. ما خرسندیم که مجله ادبی ارمنان در راه اعتلاء و بزرگداشت ادب و سخن فارسی چون گذشته گامهایی برداشته که مورد توجه و الطاف خردمندان و ادب دوستان دور و نزدیک واقع گردیده و اینک بموم فضلاء و دانش پژوهان و خوانندگان ادب شناس ارمنان بشارت میدهیم که از این پس تا آنجا که ممکن گردد در هر شماره مقاله‌ای از این دانشمند محقق بطبع خواهیم رسانید.

در تقریظ و انتقاد (دستور نامه) اثر ممتاز ج. آ. (مشکور) ص ۱۸۹ - ج. آ. (صفائی) مرقوم فرموده اند که از نظر دانشمند معظم له «گیرم از قیود تردیدست بمعنی بفرض اینکه مانند :

گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مار
کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست
و نیز فرموده اند که «اینجا محل تردید نیست و (گیرم) همانطور که مؤلف محترم معنی کرده اند از قیود فرضی و گمان میباشد که مفهوم تردید با گمان فرق بسیار دارد - چه داند کسی غیر پروردگار».

بنده حقیر را که دیری است تا که مجموعه بالغ بر هزار فعل فارسی اصیل با

شواهد و امثال و توضیحات بسیار فراهم آمده است و آنرا (کارنامه عجم) نامیده و امیدوارست که این خدمت ناچیز از وی بیادگار ماند - سخنان آن جنابان گزاف نبود و بسیار افسوس خورد که چرا در استنباط قواعد زبان و بحث ریشه لغت خویش پارسیگویان بیش از این نکوشیده و حق هیچیک را از مطالب آنچنان که شاید و باید نگزارده اند - علیهذا از بهر روشن گری مطلب مزبور از (کارنامه) مذکور این چند صفحه التماس شد تا طالبان زبان شیرین دری را از آن فایده‌تی بحاصل شود - انشاءالله تعالی - و دقایق او از نظر ایشان واضح تر گردد .

اینک شواهد چند از همین مبحث :

[گرفتمت] که رسیدی بدانچ می طلبی [گرفتمت] شدی آنجایگه که میبائی
نه هرک یافت کمال از پیش بود نقصان نه هرچ داد ستد باز چرخ مینائی
(منوچهری)

دیگر:

مشرق اورا شد و مغرب همه اورا شده [گیر] هر که را شرق بود غرب جز اورا نشود
(منه)

دیگر:

[گرفتم] ز تو ناتوان تر بسیست *پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* *توانا تر از تو هم آخر کسیست*
(بوستان)

از زر و سیم راحتی برسان خویشتن را تمتعی برگیر
چونکه این خانه از تو خواهد ماند خستی از سیم و خستی از زر [گیر]
(گلستان)

و شاهد در آخر بیت دوم است .

و مثالرا همین چند شعر بسنده است .

و چنانکه مشاهده میشود در عموم این موارد (گرفتن) را معنائیست مشابه و نظیر معنی فعل (حسب یحسب حساباً و محاسبه) که نحویان او را و چند دیگر را از همان قبیل (افعال القلوب) خوانند و مرادشان محاسبه و خیال و مظنه است و نظائر چنین افعال در زبانهای دیگر نیز موجود است لیکن تذکر آن درین جایگاه هم خالی از خللی نخواهد بود و هم تواند بود که حمل بر خود نمائی کنند پس همان بهتر که مقایسه را بزبان تازی راجع گردد علی الخصوص که فعل تازی مزبور با این معنی از اذهان پارسیگویان نیز چندان دور نیست چنانکه گویند «بحسب اینکه» یا «حسب الحال فلان» یا در مقام دعا «حسبی الله و نعم الوکیل» و «حسب الفرمایش» و البته «حسبما» که وارد فارسی نشده است - خلاصه که (حسبته مؤمناً) ترجمه میشود او را خدای پرست [گرفتم] یعنی پنداشتم و شمردم و بحساب در آوردم.

[این معنی (گرفتن) از کجاست؟]

نیاگان ما را در (اشمار) یعنی حساب کردن طرقی چند بوده است که یکی از آنها مسمی است به (حساب عقد) یا (عقد نامل) که مولانا شرف الدین علی یزدی را در آن باب رساله ایست و حقیر ازین پیش نسخه‌ی چند از رساله وی فراهم کرده و بزبان فرنگی ترجمه نمود و شواهدی نیز از اشعار فارسی و تازی و لطینی و غیره در آنجا گرد آورده و اگر اکنون بذکر جزویات آن پردازد این وجیزه مختصر بی اندازه دراز گردد و چه بسا که موجب ملالت خوانندگان افتد همین قدر عرض شود که عادت حساب (انامل) از قدیم در ایران معمول به مردم بوده است - و عربان (انامل) راجع (انمله) گرفته و نوك انگشت دانسته اند لیکن حقیقت آنست که (انمله) تعریب (اماره) و (هماره) فارسی بود و پارسیگویان (اماره گرفتن) گفتندی و لغت (آمار) از آنجاست و نیز (عمل یعمل عملا) عربی تعریب (هماره) و (همال)

و (هامال) پارسی باشد چه (عامل) بمعنی مستوفی مالیه بوده است چنانکه شاعر گوید:

[عامل] ظالم بسنان قلم دزدی بی تیرو کمان می کند الخ
وصاحب (گلستان) فرماید:

هر که نان از [عمل] خویش خورد منت از حاتم طائی نبرد
و نیز فرماید:

زمین شوره سنبل بر نیارد درو تخم [عمل] ضایع مگردان الخ
و درین موارد (عمل) بهره برداشتن است از زراعت و تازیگویان (همار گیر) یا (اماره گیر) را به (عامل) تعریب کرده اند - و فعل های دیگر تازیگویان نیز مانند:

(عمر يعمر عمارة و عمراناً) و (عمر يعمر و عمر) بمعنی استعمار کردن و (امریأمر امرأ) بمعنی کار فرموده و (امل یأمل املا) بمعنی روی کسی حساب کردن و (همر یهمر همراً) بمعنی آبیاری کردن مرزراعت را جمله تعریب (اماره) و (هماره) و (هماله) فارسی بود که هم از عهد ساسانیان یا اشکانیان باز داخل شده است در زبان تازیان (حیره) قائم مقام (کوفه) عهد اسلامی و سپس از طریق (نجد) داخل زبان عرب (حجاز) شده باشد - برای در یافتن این معنی که چگونه تازیان این لغات را ساخته اند باید رجوع کرد بطرز (اماره گیری) (هماره گیران) ساسانی ابو عبد الله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی دبیر سامانیان در کتاب (مفاتیح العلوم) در اصناف دبیری پارسیگویان (الکتابة الفارسیة) منجمله این فقرات را ذکر و معنی می کند (شهرهمارد فیره) ای کتابة البلد للخراج و (کده همارد فیره) ای کتابة دارالملک و (کنج همارد فیره) ای کتابة الخزائن و (آهرهمارد فیره) ای کتابة الاصطبلات و (آتش همارد فیره) ای کتابة حسابات النیران و (روانگان دفیره)

ای کتابه الاوقاف - و مراد ساسانیان از (هماردفیر) یا (اماره دپیر) کارمندی بودی که علاوه بر نویسندگی حساب دانستی و مرکز اداری هر ولایتی را (هنبار) یا (همار) گفتندی بمعنی انبار از فعل (هنبارتن- انباشتن) که غله و گاه وسائر مایحتاج را در آنجا جمع کردند و (هماره گیران) یا انبارداران حساب دخل و خرج آنرا نگاه داشتندی و ضرب سکه هم در آنجا کردند بهمین مناسبت مرکز اداری عراق را که نامش (بیروز شاپور) بود بیاد پیروزمندی شاپور ذوالاکتاف بر رومیان مسلمانان (الانبار) خواندند - و از قضای اتفاق مهربیکی از مدیران آنجا کشف شده و در (کتابخانه ملی پاریس) محفوظ است و بخط پهلوی در زیر تصویر آن و زیر نوشته است :

(ایران هنبارگ پند بهدین شاهپور) یعنی بهدین شاپور سالار اماره گیران یا انبارداران ایران) و این نظیر لقبی است که در عهد صفویه (مستوفی الممالک) گفتندی .

(هماره دفیران) با ده انگشت خود سرعت حساب میکردند از يك تا ده هزار - فردوسی گوید :

[کف شاه محمود عالی تبار جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی]
 و مرادش البته بخل (امیر محمود) است چه از بهر نمودن عدد ۹۳ (یعنی $9 \times 9 = 81 + 12$) تمام انگشتان دست راست را فراهم گرفتندی و اشاراتی دیگر باین طریق حساب کردن نیز هست مثلاً هم فردوسی گوید :

اگر گرده چرخ بشمردمی شمارش سوی دست چپ کردمی
 زیرا که رقمهای بزرگ را تا ده هزار بانگشتان دست چپ گرفتندی و در همین معنی انوری گوید :

از خنصر چپ عقد ایادیت گرفته اطفال در آن عهد که ابهام مکیده

وانگشت کوچک دست چپ را اگر تماماً خم کنند معنی هزار و اگر نیم خم کنند معنی هفت هزار دهد در حالیکه از آن دست راست دلیل بر رقم یکی و هفت باشد - سنائی گوید :

مرمر را در شبی که خدمت تو روی بختم بآب لطف بهشت

داده آن عدد که بر کف راست پشت ابهام درر کوع آن جست

و در اینجا مراد پنجاه باشد و اگر دست چپ بودی مراد پانصد بودی و در همین معنی سنائی گوید :

آنچه دو صد باشد نزد شمال بیست شمارند بسوی یمین

و دیگر گوید :

جز مکرر همی فزون نشود مائین جز بضد نشد عشرين

خلاصه که در تمام این شواهد (هماره گرفتن) طرز خم کردن انگشتان باشد گوئی چیزی را بخواهند گرفت و برای اینست که تازیگویان (هماره) یا (هنباره) را (انمله) شنیده و نوک انگشت ترجمه کرده و به (انامل) جمع بسته اند - فاما (عقد) بروزن (سرد) جمع (عقد) است بروزن (فکر) و (شعر) و پیشینیان اعداد را از يك تا نه و از ده تا نود و از صد تا نهصد و قس علیهذا (عقد) گفتندی و مراد (گره) زدن است زیرا که اوائلیان بجهت ثبت حساب بریسمانهای رنگارنگ گره ها زدندی و مراد از هر گره در هر رنگی از ریسمان عددی بودی و مستبعد نخواهد بود که (عقد) نیز ترجمه (گرفتن) باشد بمعنی (گروئیدن) بواو مجهول یعنی گره زدن در معنی حقیقی و بمعنی عهد و میثاق کردن و ایمان و اعتقاد داشتن در معنی مجازی چنانکه هنوز زنان روستائیان چون خواهند که اعتقاد را (از عقدی عقد و عقده) نسبت بدرختی متبرک یا بقعتی مبارک ثابت کنند رشته از شاخه آن درخت یا از پنجره

آن ضریح گره زنند .

چرا اهل معنی برای ننگروئند که ابدال در آب و آتش رواند

(بوستان)

و (گروهه) که فعلا (گلوله) گویند اصلاً بمعنی نخ بودست و صاحب (برهان جامع) در معنی (گروئیدن) گوید :

«چو دروئیدن ایمان آوردن و طاعت و محبت کس را بردل گره بستن»

و هم از عهد قدیم باز در کتب دینی ما نویان (گروئش) ایمان و (گروشنیگان) مؤمنان معنی دادی معهداً در اسلام (ناصر خسرو) مؤمن را (گروئنده) یا (گروئیده) و مؤمنان را گروئندگان و کافران را ناگروئیدگان (والله محیط بالکافرین) - خدای تواناست بر ناگروئیدگان - (واذا قيل لهم آمنوا الخ) چون گویند ایشانرا که بگروئید . . . (ابوالفتوح رازی) - خلاصه که هر دو معنی درین فصل مضمّن بوده است و مترجم ترکی (صحاح الفرس) نیز آنرا حقیقه (طویمق) یعنی گروئیدن و کلافه و گلوله کردن نخ یا هر چیز و مجازاً (انتمق) یعنی تصدیق کردن و سدیگر (اویمق) یعنی تبعیت کردن تفسیر می کند .

پایان معانی و مطالبات زبانی
مجموع علوم انسانی

و صاحب (برهان جامع) گوید :

(گرو) در (گروگر) بمعنی (گری) است بباء مجهول چو (پری) و مطلقاً بمعنی پیمانۀ هر چیز باشد اعم از زمین (گری = جریب) و گز و ذرع و کیله و (پنگانه) که ساعت آبی باشد و معنی گره و عقده نیز دهد و (گری گاه) و گریبان بمعنی یاقه پیراهن و خفتان ازینجا باشد (منه) و نیز (گرو) و (گروگان) و (گریوه) .

و نیز گوئیم که هندوان (گری) را بمعنی (پنگانه = فنجان = پنگال) که ساعت آبی باشد (گهری) خوانند بهاء غیر ملفوظ هندوانی لیکن کلمه در اصل

از لغت دری بود که هندوان بعاریت برده باشند و اینک در سید و هند (گهری) بمعنی ساعت (نجومی) یعنی (زمانیه) بود یعنی (ساعت مستوی) نه (ساعت معوجه) چنانکه در قدیم می بود گوا اینکه تقسیم ایشان مر شبانروز را بحسب هشت هشت است یعنی بحساب هشتگانه نه بر حسب حساب ستینی یعنی ششتگانه که هنوز معمول به ماست چه از قدیم نیاگان ما زمانرا بحسب (دانگ) و (تسو) و دقیقه و ثانیه تقسیم کردند و این عادت نیاگان ما را اسکندریان بمغرب بردند و هنوز در فرنگ باقیست -

و پیشینیان را علاوه بر (عقدانامل) و (گروئیدن - گرویدن) که گره زدن ریسمانهای رنگارنگ باشد در محاسبه منصوبه یا باصطلاح فرنگان سیستمی دیگر بودی که آنرا (ویش) گفتندی یا (ویشق) کلاهما بالیاء المجهوله و آن مبحثی دیگرست که بیاری خدای پس ازین توضیح داده خواهد شد .

راز جهان

خرامیدن لاژوردی سپهر همان گرد بر گشتن ماه و مهر

مپندار کز بهر بازیگریست سراپرده بی این چنین سرسریست

نظامی